

فاصله انفجارهای خشم مردم کوتاه می شود از تظاهرات مردم آذربایجان تا شورش در سراسر ایران

شورش‌هایی که پس از اعلام سهمیه بندی بنزین در تهران و بسیاری از شهرهای ایران برپا شد اهمیت و اعتباری تاریخی داشت. اهمیتی فراتر از شورش مردم اسلام شهر در دوران پایانی ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و آشکار شدن شکست سیاست تعدیل اقتصادی و تظاهرات گسترده و سراسری مردم در آذربایجان و به بهانه انتشار یک کاریکاتور در روزنامه ایران.

بیش از آنکه خسارات و ویرانی های شورش هفته گذشته اهمیت داشته و بررسی درستی و نادرستی سهمیه بندی بنزین مصرفی داخل کشور فوریت داشته باشد، پذیرش و بررسی آن ظرفیت انفجاری در جامعه اهمیت دارد که با هر جرعه ای می تواند خود را نشان دهد. در این مورد نیز، یقین داریم، مانند مسئله اتمی و احتمال حمله نظامی به ایران، بیش و پیش از هر منبع خبری و اطلاعاتی، خود حاکمیت می داند چه آتشی در زیر خاکستر پنهان است. ما قبول نداریم که حاکمیت کنونی نمی داند ایران تبدیل به یک مین انفجاری شده است، اما نه تنها قبول داریم بلکه یقین داریم که حاکمیت می کوشد با دروغ و عوامفریبی و وارونه جلوه دادن اوضاع کشور، زمان خریده، این ستون به آن ستون کرده و گریزگاهی پیدا کند. اتفاقاً، فاجعه همینجاست.

۱- آشکارترین نشانه از یقین حاکمیت نسبت به اوضاع انفجاری جامعه، تدابیر سفت و سخت امنیتی و انتظامی است که طی دو سال گذشته اتخاذ کرده است. چنان که حتی از تجمع شماری معلم و کارگر در مقابله مجلس و دیدار با نمایندگان مجلس نیز بیمناک است و در این دو سال همگان - از هر طبقه و قشر- شاهد این بیم و وحشت بوده اند. نه تنها مردم شاهد بوده اند، بلکه خود مقامات- از رهبر تا فلان امام جمعه و یا فلان مقام امنیتی و یا فلان فرمانده سپاه- به کرات از براندازی فرهنگی و رنگی، مخملی و سفت و... سخن گفته اند. اگر نبود آن ظرفیت انفجاری که هم مردم و هم حاکمیت از آن اطلاع دارند، دیگر چه بیم از خطر براندازی و اعتراف به آن؟

۲- حاکمیت کنونی مدعی چاره جوئی است و سفرهای رئیس دولت - احمدی نژاد- به شهرها و تصمیمات نمایشی و همایش های تبلیغاتی - از جمله دیدارهایی که برای رهبر ترتیب می دهند تا او سخنرانی کند- بعنوان تلاش برای چاره جوئی تبلیغ می شود. نه تنها با این نمایش های داخلی برای توده مردم جان به لب رسیده، بلکه با دعوت از رهبران انقلابی این و یا آن کشور امریکای لاتین به ایران و پوشش وسیع خبری دادن به آن، می کوشند بخشی از معترضان باصطلاح طبقه متوسط و روشنفکران کشور- اعم از مذهبی و غیر مذهبی- را مرعوب سازد.

۳- بخش عمده ای از بحران کنونی ناشی از سیاست نظامی است که حاکمیت آن را به فعالیت های اتمی پیوند زده است و برای ادامه جان سختی در برابر پذیرش شکست این سیاست و در حالیکه خود می داند بخش مهمی از ریشه بحران در کجاست، به آن عوامفریبی و وارونه گوئی متوسل می شود که به آن اشاره کردیم. به این ترتیب است که بحران رو به تعمیق ادامه می یابد و ما در آینده شاهد تکرار انفجار خشم مردم به بهانه های دیگر خواهیم بود. همانگونه که در پی تظاهرات سراسری مردم آذربایجان به بهانه انتشار یک کاریکاتور در روزنامه ایران شاهد تظاهراتی توأم با حمله و تخریب و آتش زدن در ماجرای سهمیه بندی بنزین بودیم.

۴- رهبر جمهوری اسلامی که در ادامه رهبری ضد اصلاحات، طراح سیاست نظامی حاکم و سکان دار اصلی آنست، در توجیه سیاست جنگی و تائید نمایش هائی که رئیس دولت مأمور به نمایش در آوردن آنهاست مدعی است چرخ تاریخ را به عقب برگردانده و طی دو سال گذشته، پس از سرکوب انحراف اصلاحات، جمهوری اسلامی را به دوران اولیه پس از پیروزی انقلاب باز گرداننده است. این ادعا، استوار بر توهماتی است که وی به همراه جمعی از مشاوران و همنشینان خود آن را تئوریزه کرده و حتی در ابتدای دوره دوم ریاست جمهوری محمد خاتمی نیز شاهد اشاره به آن در نماز جمعه تهران از سوی وی بودیم. هنوز باید بسیاری از فعالان سیاسی و دنبال کنندگان رویدادهای ایران این بیان او را در توجیه سرکوب نسل اول انقلاب و به صحنه آوردن کسانی که خود را فدائی او تبلیغ کرده و به سبک خود وی چفیه عربی می بندند و حالا شده اند اصولگران پیش رو، اصولگرایان پس رو، سوپر اصولگرایان و در کنار احمدی نژاد سبز شده اند به یاد داشته باشند که گفت: "در همه انقلاب ها، شاهد ریزش و رویش نیروها هستیم!". این جمله او در دفاع از دستگیری، محاکمه در دادگاه روحانیت و غیر روحانیت و به زندان بردن و یا حمله و ضرب و شتم کسانی مانند عباس عبدی، عبدالله نوری، میردامادی، بهزاد نبوی، مصطفی تاج زاده، خوئینی ها و... بود.

۵- آیا چرخ تاریخ به عقب باز می گردد؟ به زعم مرتجعینی که حرکت و تحول تاریخی را قبول ندارند و اجدادشان گالیله را زیر فشار گذاشتند تا اعتراف کند زمین ثابت است و نمی چرخد، این چرخ به عقب باز می گردد! اگر چه همه شواهد خلاف تصورات آنها باشد. البته نه با تعبیر رهبر جمهوری اسلامی، بلکه با تعبیر عینی و برخاسته از واقعیات خارج از اراده حاکمیت، جامعه ایران به سوی شرایط انقلابی می رود اما این حرکت به جلو با آن حرکت به عقب که رهبر نامش را بازگشت به اول انقلاب نام نهاده و ترویج خرافات، نظامی کردن حاکمیت و سرکوب و تحمیل جنگ به کشور را نشانه های این بازگشت انقلابی معرفی می کند بکلی تفاوت دارد. شرایط انقلابی یعنی مردم دیگر نخواهند و حاکمیت نیز دیگر نتواند! و ما شاهد زمینه های بسیار جدی این فرمول انقلابی هستیم. تمام فاجعه در نبود رهبری این شرایط است و اتفاقا حاکمیت با آگاهی از همین امر هر گامی در این جهت را سرکوب می کند. از جمله گام های دوران اصلاحات را که خود می توانست تحولات آرام را در جهت خواست های مردم ممکن سازد، بی آنکه کل نظام تغییر کند و یا سرنگون شود.

۶- تعبیر و تفسیر دیگری که از مانورهای حاکمیت روی شرایط بحرانی جامعه می شود آنست که حاکمیت کنونی با آگاهی از شرایط انقلابی سعی می کند خود سکان آن را بدست بگیرد.

این خوشبینانه ترین و در عین حال بی زمینه ترین تعبیری است که می توان در باره مانورهای دو ساله اخیر حاکمیت ارائه داد.

هر تحولی در ایران بدون تغییر ترکیب طبقاتی حاکمیت ناممکن است و ما شاهد هیچ گامی در این جهت نیستیم و بارها در سرمقاله های دو سال اخیر راه توده نوشته ایم که جایجایی سرمایه داری تجاری سنتی با سرمایه داری تجاری - نظامی، تبلیغ خرافات و سرکوب کارگر و معلم و پرستار و دانشجو و هر تشکلی... هرگز نمی تواند یک تحول تلقی شود.

همچنان که ماجراجوئی های نظامی و بازی با افکار عمومی مردم کشورهای عرب- که ماجرای هولوکاست نمونه بارز آن بود- و شعار علیه امریکا و غرب ستیزی، در عین وابستگی به شرکت های نفتی جهان و وابستگی ۶۰ میلیارد دلاری به واردات و تغییر پایه ای ترین اصول قانون اساسی برای سپردن چرخ اقتصادی کشور به دست شرکت های تازه تاسیس تحت مالکیت فرماندهان سپاه نمی تواند مبارزه ضد امپریالیستی باشد.

بنابراین، آن بازگشت به انقلاب که حاکمیت کنونی شعار آن را می دهد، هیچ ارتباطی با آنچه ما براساس شواهد موجود در جامعه می گوئیم ندارد. هستند نیروهای اصلاح طلبی که از

موضع تحولات مترقی و ضروری، به اشکال گوناگون و در تضاد با حاکمیت کنونی همین واقعیات را بیان می کنند. همین نیروها ظرفیت های باقی مانده از انقلاب ۵۷ برای رفتن به سوی آینده و تحولات و نه بازگشت به عقب و به نظامی گری، خرافه پرستی و سرکوب مردم را به نمایش می گذارند. جای ما در این جبهه و رو به جلوست.

بخشی از انگیزه های پنهان در پشت سیاست جنگی و اتمی حاکم، تبدیل این سیاست به چماقی است برای مقابله با همین جبهه و ناچار ساختن آن به سکوت و سخن نگفتن از سرانجام محتوم و فاجعه بار این سیاست. و آن شعاری که ما معتقدیم هیچ گریزی از آن نیست، یعنی "پیش به سوی جبهه صلح" پادزهر سیاست جنگی حاکم است. با همین شناخت و یقین است که معتقدیم باید از نخستین گام ها- هر اندازه کوچک و محدود- در این مسیر حمایت کرد.

اجلاس هفته گذشته "صلح خواهی" که به ابتکار خانم شیرین عبادی، در محل کانون دفاع از حقوق بشر ایران و با شرکت شماری از چهره های سیاسی - حقوقی شناخته شده تشکیل شد از جمله این گام ها بود. ما اطمینان داریم که گسترش بحران و خطر خیزتر شدن سیاست نظامی- اتمی حاکم این گام ها را تقویت کرده و استوارتر و بلندتر کردن آن را قطعی تر خواهد کرد.

شورش اخیر مردم به بهانه سهمیه بندی بنزین علیه حاکمیت کنونی و سیاست های آن بود و این آن درس بزرگی است که دشوار بتوان تصور کرد نیروهای مخالف سیاست نظامی- اتمی حاکم - از درون حاکمیت تا بیرون از حاکمیت- از آن غافل بمانند!

راه توده ۱۳۸ ۲۰۰۷، ۰۷، ۰۲